

## یادداشت‌هایی بر منشآت قائم مقام فراهانی

سعید واعظ\*

چکیده

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۱۱۹۳ - ۱۲۵۱ هـ. ق) ادیبی توانا، منشی و د. تدبیر و سیاستمداری با فراست در دوره اول عصر قاجار است. او اصلاحات زیادی در تشکیلات انجام داد. او نثر فارسی را از بیچ و خم عبارت‌پردازیهای متداول روزگار خویش رهایی بخشید. از ا. مقام والایی در محافل سیاسی و ادبی داشت، سبک او به زودی سرمشق بعضی نویسندگان معاص. پس از او شد. او با اینکه نثر فارسی را از قید و بندهای انشای قدما پیراست ولی در مقایسه با معاص. امروزی الفاظ زائد بر معانی فراوان دارد.

منشآت قائم مقام که موجب بیشترین شهرت وی در تاریخ ادب فارسی گردیده است، بعضی نوشته‌های اوست که به دستورو تدبیر حاج فرهاد میرزا معتمد الدوله قاجار، که از شاگردان و پروردگان قائم مقام بود، به سال ۱۲۸۰ هـ. ق گردآوری و در سال ۱۲۹۴ هـ. ق به کوشش و فرزندش اویس میرزا، برای نخستین بار چاپ سنگی شد.

آنچه خوانندگان گرامی و فاضل در این مقاله ملاحظه می‌فرمایند یادداشت‌هایی است، مستندات اشعار و عبارت‌های تازی این کتاب که به کوشش سید بدرالدین یغمایی به زیور طبع آراسته است، ان شاء الله قبول افتد و در نظر آید.

کلیدواژه: قائم مقام، منشآت، خشاب، شمشیر، دلباختگی.

بخش نخست

مَنْ رَاقَبَ النَّاسَ لَمْ يَظْلَمْ بِحَاجَتِهِ      وَفَازَ بِالطَّيِّبَاتِ الْفَاتِكِ الْلَهِيحِ

)

هر که - در رفتار و کردار خود - از مردم پروا کند به آرزوی خود نرسد، انسان بی‌پر

پشتکار به بهترین‌ها می‌رسد.

بیت از بشاربن برد - شاعر عصر عباسی - است<sup>۱</sup> در قصیده‌ای به مطلع :

«خُشَاب» هَلْ لِمُحِبِّ عِنْدَكُمْ فَرَجٌ      أَوْلَا فَاِنِّي بِخُبْلِ الْمَوْتِ مُفْتَلِحٌ<sup>۱</sup>

این قصیده یکی از زیباترین سروده‌های بشار، در نشان دادن یکی از ویژگی‌های نفسانی انسان است. «خُشَاب» مرخم «خُشَابَه» اسم معشوقهٔ بشار است که در بصره در مجالس او حاضر می‌شد. بشار علاقه خاصی بدو داشت اما او با شخص دیگری ازدواج نمود.

کلمهٔ «خُشَاب» کلمه‌ای فارسی و به معنای آب خوشبو است<sup>۲</sup>. یاقوت در معجم البلدان نویسد نام دهی از دهات ری بود<sup>۳</sup>. «فَاتِك» در لغت به معنی قاتل و خون‌ریز و در اینجا استعاره از انسان دلیر و جسور است. «أَهْج» به فتح «لام» و کسر «ها» به معنی انسان با پشتکار و بی‌پرواست. این بیت بشار حکم مثل یافته است. او را در این باب امثال زیادی است و یکی از علل رواج شعر او در بین اهل مُجُون<sup>۴</sup> از مرد و زن است.

آورده‌اند سلم بن عمرو البصری ملقب به خاسر با توجه به مضمون بیت بشار، این بیت را

سرود:

مَنْ رَاقِبَ النَّاسَ مَاتَ غَمًّا      وَ فَازَ بِاللَّذَّةِ الْجَسُورُ

ابوهلال عسکری و دیگران از قول ابو معاذ النعمیری راویهٔ بشار نقل کنند وقتی این بیت خاسر که از شاگردان و راویان اشعار بشار بود به دست بشار رسید، گفت: به خدا قسم با الهام گرفتن از شعر من شعری سروده، که زیباتر و شیواتر از شعر من است. به خدا قسم امروز چیزی نخورده و نیاشامیده‌ام. وقتی این حرف به گوش سلم رسید با عده‌ای برای عذرخواهی پیش بشار رفت. بشار گفت: این خبیث کجاست؟ پاسخ دادند: در خدمت شما، و سلم بلند شد و سر بشار را بوسید و گفت: یا ابا معاذ من شاگرد شما هستم. بشار گفت: ای سلم گویندهٔ این بیت کیست: «مَنْ رَاقِبَ النَّاسَ ...» سلم پاسخ داد شما یا ابامعاذ. پرسید گویندهٔ این بیت کیست؟: «مَنْ رَاقِبَ النَّاسَ مَاتَ غَمًّا ...» پاسخ داد شاگرد شما یا ابا معاذ. بشار گفت: آیا معانی بکر را که من با خون دل و رنج زیاد به دست آورده‌ام از من می‌ستانی و با بیان زیبا و دلنشین خود شعر مرا از اعتبار می‌اندازی؟ هرگز تو را نمی‌بخشم. بالاخره سلم و همراهانش از او خواهش بیش از اندازه نمودند تا بشار او را بخشید. به این نوع بهره‌گیری از شعر دیگران در علوم

(۱) ای «خُشَاب» من، با برگ دست به گ سانه، آنا ان، عاشق، مامانده، انا ان، کشارش، آنا ان، ...

بلاغت «حسن الاتباع» گویند<sup>۱</sup>. صاحب الوافی بالوفیات اضافه می کند که شعر سلم شیواتر و زیب بشار و چهارده حرف کمتر است<sup>۲</sup>. خوانندگان فاضل جهت استحضار بیشتر، از جمله سبب مل سلم به خاسر می توانند به المنتظم ج ۵ ص ۴۸۹، البدایه و النهایه ج ۱۰، ص ۱۸۶ و فیات الأعی ص ۳۵۰ و بالاخره معجم الادباء یاقوت ج ۳ ص ۳۰۸ مراجعه فرمایند.

\* \* \*

جَرَاحَاتُ السَّنَانِ لَهَا التِّيَامُ      وَ لَا يَلْتَأَمُ مَا جَرَحَ اللِّسَانُ

)

خستگی های سرنیزه التیام گیرد و زخم زبان بهبود نپذیرد.

سراینده این بیت معروف را متأسفانه نیافتیم ، اما مضمون آن مورد استقبال شاعران ز عرب و عجم قرار گرفته است. ابوعلی حسن بن رشیق گوید:

جِرَاحُ السَّيْفِ تُولَمُ ثُمَّ تَبْرَأُ      وَ لَا بُرْءُ لِمَا جَرَحَ اللِّسَانُ<sup>۳</sup>

اسدی گوید:

ز زخم سنان بیش زخم زبان      که این تن کند خسته و آن روان

دیگری گوید:

آنچه زخم زبان کند با من      زخم شمشیر جان ستان نکند<sup>۴</sup>

و یکی از حکما گوید: «جَرَحُ اليَدِ يُجْتَرُ، وَ جَرَحُ اللِّسَانِ لَا يُبْقَى وَ لَا يَذَرُ»<sup>۵</sup>

\* \* \*

فغلبوا هنا لك و انقلبوا صاغرين (ص ۱۴)

بخشی از آیه ۱۱۹ سوره مبارکه الاعراف است. صاحب البدایه و النهایه نویسد: ابوجعفر المروزی<sup>۶</sup> روزی که اسماعیل بن القائم بن المهدي ملقب به منصور عبیدی ، ابویزید خارجی را شکست داد، بیرون آمد. حالیکه با او قدم می زد نیزه اش بر زمین افتاد، من آن را برداشته و به او دادم و به مزاح

(۱) دیوان بشار، ج ۲ ص ۲۶، الصناعتین ج ۱، ص ۲۱۳.

(۲) العارف بالله، ج ۱۸، ص ۱۱۵.

بیت را خواندم:

فَأَلَقَتْ عَصَاهَا وَاسْتَقَرَّتْ بِهَا النَّوَى      كَمَا قَرَّ عَيْنًا بِالْإِيَابِ الْمَسَافِرُ

پس به من گفت: چرا فرموده خدای بزرگ نخواندی: « فَأَلَقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ » (سوره الشعراء، آیه ۴۵) « فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ + فَعَلَبُوا هَبَالًا كَا وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ » (سوره الاعراف آیه ۱۱۸ و ۱۱۹) پس گفتم تو فرزند دختر رسول (ص) هستی، به قدر علم خود گفتی، و من نیز به قدر علم خود گفتم!

\* \* \*

وَلَا غَيْبَ فِيهِمْ غَيْرَ أَنْ سَيُوفِيهِمْ      بَيْنَ فُلُوقٍ مِّنْ قِرَاعِ الْكُتَّابِ  
تَوَزَّئِنَ مِنْ أَرْمَانَ يَوْمِ حَلِيمَةَ      إِلَى الْيَوْمِ قَدْ جُرَّبْتِنَ كُلَّ التَّجَارِبِ

(ص ۱۴)

این لشکر - نعمان را - جز آنکه شمشیرهای ایشان در جنگ با دشمنان کند و شکسته می‌شوند، عیبی نیست، این شمشیرها از روز حلیمه<sup>۲</sup>، روزی که در آن کاملاً آبدیده شدند تا امروز به یادگار مانده است.

این دو بیت از قصیده نابغه ذبیانی - شاعر عصر جاهلی - است<sup>۳</sup> در قصیده‌ای به مطلع:

كَلَيْنِي لِيَهْمٌ يَا أَمِيمَةَ نَاصِبٍ      وَ لَيْلٍ آقَاسِيَهْ بَطِيءِ الْكَوَاكِبِ<sup>۴</sup>

نابغه در این قصیده، عمرو بن الحارث الأصغر ابن الحارث الأعرج ابن الحارث الأكبر را - که در شهر شام به او پناهنده شده بود - مدح می‌کند. معمولاً مردم عرب زبان وقتی بخواهد زنی را مخاطب قرار دهد به صورت مرخم صدا می‌زند و می‌گوید: « یا امیمه»، « یا فاطمه». چون در اینجا به سبب ضرورت وزن شعر امکان ترخیم نبود فقط حرکت منادای مرخم یعنی فتحه را اعمال کرده و «أمیمه»

(۱) البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۶۹، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۲۳۴، و شذرات الذهب ج ۱، ص ۳۵۹.

(۲) حلیمه دختر حارث بن ارم، شمشیر حلیمه، ابن الحارث الأصغر -

گفته است.<sup>۱</sup> لازم به یادآوری است که بعضی به ضمّ یعنی «أمیمة» نیز خوانده‌اند.

برخی علمای بلاغت بیت «و لا عیب فیهم ...» را در علم بدیع شاهد برای «تاکید  
یشبه الذّم» آورده‌اند. شاعر ابتدا هر عیب را بطور مطلق از این قوم نفی می‌کند و سپس کند  
شدن شمشیرهای آنان را در میدان جنگ، که در حقیقت عیب نبوده، بلکه منتهای مدح است  
نسبت می‌دهد.<sup>۲</sup> برخی دیگر از جمله ابوهلال عسکری در کتاب «الصناعتین، این بیت را در باب  
شاهد برای نوع اول از استثنا - که هدف آن تأکید بر مستثنی است - آورده‌اند.<sup>۳</sup>

حاتمی این دو صنعت را یکی دانسته و آن را «استثنا و تأکید المدح بما یشبه الذّم  
است. او اعتقاد دارد که نایفه اول کسی است که این صنعت را وارد شعر نموده است.<sup>۴</sup>

برخی «غیر» را در این بیت به معنی «ولکن» گرفته و بیت را شاهد برای استثنا:  
آورده‌اند.<sup>۵</sup>

علمای نحو در بحث از «من» به معنی «ابتدای غایت زمان» به این بیت استشهاد نموده  
آخر سخن اینکه بیت «و لا عیب ...» فراوان در کتابهای فارسی و تازی آمده و به آن  
شده است. ما در اینجا نمونه‌ای از آن را از کتاب وفیات الأعیان ابن خلکان نقل می‌کنیم:

آورده‌اند که وقتی عبدالله برادر عروة بن زبیر کشته شد. عروة پیش عبدالملک بن مرو  
و گفت: می‌خواهم شمشیر برادرم عبدالله را به من بدهی. عبدالملک پاسخ داد: آن در میان شمشیر  
و انتخاب آن بر من سخت است. عروة گفت: اگر شما دستور فرمایید شمشیرها را بیاورند،  
انتخاب کنم. عبدالملک دستور داد شمشیرها را آوردند و عروہ شمشیری را که کند و شک  
برداشت و گفت این شمشیر برادر من است. عبدالملک گفت: آیا از قبل می‌شناختی؟ پاسخ داد  
عبدالملک گفت: پس چگونه شناختی؟ عروة به بیت نایفه استشهاد نمود.<sup>۶</sup>

۱) اشعار الشعراء السّنة الجاهلیین، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲) المطول، التفتازانی، ص ۱۰۵ و ۶۷۳.

۳) الصناعتین، ابوهلال عسکری، ص ۳۰۸.

\* \* \*

أعجبني الدهرُ في تقلُّبهِ      وَ كُلُّ أحوالٍ دهرنا عَجِبُ

(ص ۱۵)

روزگار در نیرنگ و نادروستی خود مرا حیرت زده کرد و - چو نکو بنگری - کار و بار روزگار ما همه نیرنگ و ناراستی است .

این بیت از ابوالحسن محمدبن جعفر معروف به ابن لنکک بصری است . این بیت با بیتی دیگر در التذكرة السعدية چنین آمده است<sup>۱</sup> :

عَجِبْتُ لِلدَّهْرِ فِي تَصَرُّفِهِ      وَ كُلُّ أحوالٍ دهرنا عَجِبُ  
يُمانِدُ الدهرُ فيه كُلُّ ذِي أدبٍ      كأنما ناكأ أمه الأدبُ

صاحب انوار الربيع في انواع البديع این دو بیت را شاهد برای « الکلام الجامع » آورده است، یعنی شعری که دارای حکمت و اندرز است و حکم ضرب المثل پیدا کرده است<sup>۲</sup>.

\* \* \*

و ما حُبُّ الدِّيارِ شَغَفَنَ قلبی

(ص ۱۵)

صدر بیتی از مجنون بنی عامر است در وصف دیار لیلی :

أمرُ عَلى الدِّيارِ ديارِ لیلی      وأقبلُ ذا الجِدارِ و ذا الجِدارِ  
و ما حُبُّ الدِّيارِ شَغَفَنَ قلبی      وَ لَکِن حُبُّ من سَکَنَ الدِّيارِ<sup>۳</sup>

بر خانه‌هایی که خانه لیلی [در میان آنها] است، می‌گذرم و بر این دیوار و آن دیوار بوسه می‌زنم، دل من شیفته خانه‌ها نیست، بلکه شیفته ساکنان خانه‌هاست.

خوانندگان فاضل استحضار دارند وقتی اسمی به اسم دیگر اضافه می‌شود، از مضاف‌الیه ویژگی‌هایی کسب می‌کند که در کتابهای نحو به تفصیل به آنها اشاره شده است. یکی از آن ویژگیها «تانیث المذکر» یعنی کسب تانیث از مضاف‌الیه مؤنث است مانند : « قَطِعتُ بَعْضُ أصابعه » یا آیه شریفه:

«تلتقطه بعض السَّيَّارة»<sup>۱</sup> بنا بر قرائتی که مؤنث آمدن فعلها به سبب تأنیثی است که مضاف‌الیه‌ها کسب کرده است. و یا همین بیت: «و ما حُبُّ الدَّيَّارِ شغفن قلبی...» که «حُبُّ» و با اضافه شدن به «الدَّيَّار» کسب تأنیث کرده، و بنا بر این فعل آن «شغفن» به صورت آمده است.<sup>۲</sup>

\* \* \*

### لَهَا فِي عِظَامِ الشَّارِبِينَ دَبِيبٌ

(ص ۱۵)

عجز بی‌تی است که به اشخاص متعددی اسناد داده‌اند. ابن خلکان در وفيات الأعیاء ابو ایوب سلیمان بن عبدالملک بن مروان بن الحکم، به عدی بن الرقاع گفت: آنچه در وص گفته‌ای برای من بخوان. عدی این دو بیت را خواند:

كُمَيْتٌ إِذَا شُبِّتَ وَ فِي الْكَاسِ وَرْدَةٌ      لَهَا فِي عِظَامِ الشَّارِبِينَ دَبِيبٌ

تُرِيكَ الْقَذَى مِنْ دُونِهَا وَ هِيَ ذُونَةٌ      لِيُوجِّهَ أُخْيَهَا فِي الْإِنَاءِ قَطُوبٌ

سلیمان گفت: تو را به صاحب کعبه قسم می‌دهم آیا هرگز شراب خورده‌ای؟ عدی پاسخ امیرمؤمنان به خدا قسم اگر وصف من از شراب، تو را نسبت به من به تردید افکند. من نیز د شناسی شما دو دل شدم. پس هر دو خندیدند و به سخن خود ادامه دادند.<sup>۳</sup>

صاحب عقدالفرید<sup>۴</sup> بیتهای را به عدی بن الرقاع و ابن قتیبه<sup>۵</sup> به اعرابی اسناد داده است.

انوار الزبجیع فی انوار البدیع این دو بیت را به ابوالحسن محمدبن محمدبن جعفر معروف به ابن البصری نسبت داده و شاهد برای «الکلام الجامع» آورده است. شارح کتاب اضافه می‌کند این نحوی همعصر متنبی و سخت گمنام بوده است. او متنبی را هجو گفت بلکه شهرتی یابد اما راه ب

(۱) سوره یوسف، آیه ۱۰.

(۲) مغنی اللیبیب عن کتب الأعراب، ابن هشام الأصبهانی، ص ۲۰۰.

نبرد<sup>۱</sup>. در هر صورت معنی دو بیت قریب به این خواهد بود:

شراب ارغوانی چون در جام لاله‌گون با آب در آمیزد<sup>۲</sup> - اندک اندک - در استخوان باده خواران  
نفوذ می‌کند. جام باده در روی خود به شما خاشاک و در زیر خاشاک چهره درهم کشیده باده خوار را - از  
تلخی شراب - نشان می‌دهد.

\* \* \*

فَتَمَشْتُ فِي مَفَاصِلِهِمْ      كَتَمَشْنِي الْبُرَّةُ فِي السَّقَمِ

(ص ۱۵)

بیت از ابونواس است در غزلی به مطلع :

يا شقيق النفس من حَكم      نمت عن ليلى ، و لم اتم

ای پاره تنم از - قبیله - حکم ، تو بی خبر از منی و من تا به سحر بیدارم .

و سعدی علیه‌الرحمه گوید:

خواب در عهد تو در چشم من آید هیبات      عاشقی کار سری نیست که بر بالین است  
همه آرام گرفتند و شب از نیمه گذشت      و آنچه در خواب نشد چشم من و پروین است

(کلیات ص ۴۴۴)

اصمعی گوید که ابونواس مضمون بیت را از مسلم بن الولید گرفته که گوید:

تَجَرِي مَحَبَّتُهَا فِي قَلْبٍ وَامِّقِهَا      بِجَرِي السَّلَامَةِ أَغْضَاءَ مُنْتَكِسِ

و مسلم از عمر بن ابی ربیعه گرفته آنجا که گوید:

لَقَدْ دَبَّ الْهَوَى لَكَ فِي فَوَادِي      دَبِيبَ دَمِ الْحَيَاةِ إِلَى الْعُرُوقِ

و او از شاعری غَدَوِي که گوید:

و أَشْرَبَ قَلْبِي حُبُّهَا وَ مَشَى بِهِ      كَمَشَى حُمِيَّ الْكَأْسِ فِي عَقْلِ شَارِبِ  
وَ دَبَّ هَوَاهَا فِي عِظَامِي وَ حُبُّهَا      كَمَا دَبَّ فِي الْمَلْسُوعِ سُمُّ الْعَقَّارِبِ

(۱) انوارالربيع في انواع البديع ، ابن معصوم المدني ، ج ۲ ، ص ۳۲۱ .

(۲) فخرالدین عداة ، ص ۱۱۰۴ .



و بالاخره او از اسقف نجران که گوید:

مَنَعَ الْبَقَاءَ تَقَلُّبُ الشَّمْسِ      وَ طَلُوعُهَا مِنْ حَيْثُ لَا تُمْسِي

و طلوعها خمراء صافية

تجری علی کبد السماء كما      یجری حمام الموت فی النفس<sup>۱</sup>

ابوهلال عسکری در الصناعتین بیت را شاهد برای «حَسْنُ الْأَخْذِ» آورده و اضا مضمون بیت را از مسلم بن الولید گرفته است.<sup>۲</sup>

صاحب «البدایة و النهایة» نویسد: گروهی از شاعران پیش مأمون آمدند، مأمون

خواند و از آنها پرسید: سراینده این شعر کدامیک از شما هستید؟ جواب دادند: ابونواس. بالا نحن فیه را خواند، جواب دادند ابونواس. مأمون گفت: پس ابونواس شاعرتر از تمام شماست

\* \* \*

فیهما ما تشتهی الأنفوس و تلذُّ الأعین (ص ۱۵)

حدیث است جهت اطلاع به المعجم المفهرس لألفاظ أحادیث الكتب الأربعة مراجعه شود.<sup>۳</sup>

\* \* \*

كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ (ص ۱۵)

حدیث است جهت اطلاع به المعجم المفهرس لألفاظ أحادیث الكتب الأربعة مراجعه شود.<sup>۴</sup>

\* \* \*

- كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ، (ص ۱۶)

سورة الرحمن آیه ۵۸

\* \* \*

(۱) معاهد التنصيص، عباسی، ج ۱، ص ۸۷.

(۲) الصناعتین الكتابه والشعر، ابوهلال عسکری، ص ۲۰۱.



نکنی .

متنبی در این قصیده ابوالفضل محمد بن العمید وزیر رکن الدوله را مدح می  
تبریزی در شرح خود نویسد که متنبی ابتدا این قصیده را در مدح ابوالفضل جعفر ابن الفراء  
گفت و یکی از قافیه‌های آن را « جعفر » قرار داد و چنین سرود:  
صُنْتُ السَّوَارِ لِيَّ كَفَّ بَشْرَتُ  
بَابِنِ الْفَرَاتِ وَ أَيْ عُبْدِ كَبْرَا  
وقتی او را صله نداد در مسیر خود به أرجان اسم جعفر را حذف نمود و بجای ابن الفرات  
نوشت و قصیده را به اسم او کرد.<sup>۱</sup>

\* \* \*

لَمْ تَزْ غَيْنِي مِثْلُكُمْ كَاتِباً  
لِكُلِّ شَيْءٍ شَاءَ وَ شَاءَ ا  
يُبدع في الكتب و في غيرها  
بدايماً ان شاء انشاء و

ناشر محترم دیوان قائم مقام فراهانی این دو بیت را از سروده‌های تازی قائم  
است.<sup>۲</sup> اما این دو بیت از ابوالفتح علی بن محمد الکاتب البستی است که ثعالبی در ترجمه  
آورده است.<sup>۳</sup>

اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد (ص ۲۱)  
فقراهی از زیارت عاشورا است.<sup>۴</sup>

\* \* \*

أریدُ لِأَنْتَی ذِکْرَهَا فَكَأَنَّمَا  
تَمْتَلِ لِي لَيْلِي بِكُلِّ سَبِيلِ

(۱) یاره را آماده کرده‌ام تا چشم روشنی دهم به آنکه مرا با دست ، به آمدن ممدوح بشارت دهد و - به رسم -  
دیدن ممدوح از خوشحالی - تکبیر سر دهد.  
(۲) یتیمۃ الدهر ، الثعالبی ، ج ۳ ، ص ۱۸۳ .  
(۳) دیوان ، قائم مقام ، ص ۲۷۷ .



صاحب شذرات الذهب نویسد تمام اشعار او زیباست و اگر او فقط این قصیده را به  
برای شهرت او کافی بود.<sup>۱</sup>

\* \* \*

أغارُ إذا أنستُ في الحى أمةً  
جِداراً و خوفاً أن يكونَ ليحُبه

)  
وقتی در میان قبیله صدای ناله‌ای شنیدم ، از ترس اینکه از دلباختگی او باشد به غیرت  
تا او را یاری رسانم . -

این بیت نیز از قصیده بائیه ابن الخياط - شاعر عصر عباسی - است. صاحب انوار الربيع  
ص ۱۱ کتاب خود بیت را شاهد برای صنعت اتباع آورده است.

\* \* \*

مَرزَنا باكنافِ العقيقِ فَأَعشَبْتُ  
أجارُ من أجفاننا و مسائِلُ

ص)

ثعالبی این بیت را به ابوسعید الرستمی نسبت داده و چنین آورده است:

مَرزَنا باكنافِ العقيقِ فَأَعشَبْتُ  
أباطحُ من أجفاننا و مسائِلُ<sup>۳</sup>

به اطراف «عقیق» رفتیم و از - زیادی - اشک چشمانمان ، دشت و صحرا و آب روها  
پر علف شدند.

صاحب دیوان الریاض بیت را به ابوسعید الرستمی نسبت داده و چنین آورده است:

ألم ترَ أيامَ الربيعِ تَبَسَّمتُ  
أجارُ من أنوارها و خمائلُ<sup>۳</sup>

صاحب حدائق الأنوار نیز مانند دیوان الریاض آورده ولی آن را به ابن سکره نسبت داده است  
آیا نمی بینی در روزهای بهاری ، دشت و صحرا با شکوفه‌های بهاری لبخند می‌زنند.

\* \* \*

## فارغ‌الکیس و صفر الوطاب

(ص ۳۶)

«صَفِرَ» در لغت به معنی «خالی شد» و «صِفْرٌ» به معنی «خالی» است. «وطاب» مفرد آن «وطب» به معنی «مشک» است.

صاحب طبقات فحول الشعراء نویسد: «أخبرني أبو خليفة، عن محمد بن سلام، قال: سمعتُ رجلاً يسأل يونس عن قوله: «صَفِرَ الوطابُ»، فقال: سألنا رؤبة عنه فقال: لو أدركوه قتلوه و ساقوا إبله، فصفرت و طابُه من اللبن. و قال غيره: صَفِرَ الوطاب، أي أنه كان يُقتل، فيكونُ جسمه صفراً من دمه، كما يكونُ الوطابُ صفراً من اللبن<sup>۱</sup>.

امروء القیس از اینکه موفق به انتقام گرفتن از قاتل پدرش، علباء بن الحارث الکاهلی نشده، در قصیده‌ای چنین گوید:

و اقلتَهُنَّ عِلْبَاءُ جَرِيضاً      وَ لَوْ اَدْرَكْتَهُ صَفِرَ الوطابُ<sup>۲</sup>

علباء از دست آنان حالیکه جان بر لب بود، در رفت و جان برد، و اگر می گرفتند، کشته می شد.

ابوهلال عسکری این بیت را شاهد برای ارداد و توابع آورده است<sup>۳</sup>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

\* \* \*

رضیتُ مِنَ الغنیمَةِ بِالْإِيَابِ

(ص ۳۶)

عجز بی‌تی از امرؤ القیس است<sup>۴</sup>:

وقد طُوِّفْتُ فِي الأَفَاقِ حَتَّى      رَضِيتُ مِنَ الغنِيمَةِ بِالْإِيَابِ

\* \* \*

(۱) طبقات فحول الشعراء، محمد بن سلام الجمحی، ج ۱ ص ۵۳، و آغانی ج ۹، ص ۹۱.

## خطاطیف حُجْنُ فی جِبَالِ مَتینَةٍ      تَمُدُّ بِهَا أیدیَ إلیک نَوَاعِ

بیت از نابغه ذبیانی است<sup>۱</sup> در قصیده‌ای که ابوقابوس نعمان بن منذر مَلِک ح می‌کند. بیت ما قبل آن چنین است :

فَإِنَّكَ كَاللَّيْلِ الَّذِي هُوَ مُذْرِكِي      وَإِنْ خِلْتُ أَنْ الْمُتَنَائِي عَنْكَ وَاسِعُ

ابن حمدون نویسد: « قَالَ نَقَادُ الشُّعْر: الشُّعْرُ أَرْبَعَةٌ أَضْرِبُ: ضَرْبُ حَسْنٍ لَفْظُهُ وَ مَعْنَى

لَمْ يَفْقَدْ حُسْنَهُ ، وَ ضَرْبُ حَسْنٍ لَفْظُهُ وَ خِلَامَعْنَاهُ ، وَ ضَرْبُ جَادٍ مَعْنَاهُ وَ قَصْرُ لَفْظُهُ وَ ضَرْبُ قَه لَفْظُهُ<sup>۲</sup> » و بیت ما نحن فیهِ را شاهد برای نوع سوّم آورده است. صاحب معاهد التنصیص بیت کاللیل... را شاهد برای مساوات لفظ و معنی ذکر نموده است<sup>۳</sup>.

سیدبن علی المرصفی شارح کتاب الکامل این بیت را از عجیب ترین تشبیه‌ها می‌دانا صورت معنی بیتها چنین خواهد بود :

تو مانند شبی و من هر چند تو را در جای دور انگارم در نهایت تو مرا دریایی.  
ریسمانهای محکم، قلابهای خمیده‌ای است که با دستان آرزومند و مشتاق مرا به سوی تو می‌کشد

هَلِ الْعِيشُ إِلَّا أَنْ تَلْدُ وَ تَشْتَهِي      وَ إِنْ لَمْ فِيهِ ذُو الشَّنَانِ وَ قُنْدَا

د)

بیت از احوص - شاعر عصر اموی<sup>۴</sup> - است . صاحب المنتظم فی تواریخ الملوک و ال ذیل وقایع حوادث سال ۱۰۱ هجری در شرح خلافت یزیدبن عبدالملک نویسد: وقتی عمر بن عب فوت کرد، یزیدبن ولید گفت : عمر بن عبدالعزیز پس از خود به کسی امیدوارتر از من به خلافت ز چهل روز عبادت کرد و نماز جماعتی از او فوت نشد. احوص شاعر خواست به حضور خلیفه برسد.

۱) دیوان النابغة الذبیانی ، شرح و تقدیم عباس عبدالساتر ، ص ۵۶

۲) التذکرة الحمدونیه ، ابن حمدون ج ۷ ص ۲۸۴

کنیز خلیفه برای او پیغام فرستاد تا کار و بار بر این منوال است ، برای من و تو جایی پیش خلیفه نیست. اشعاری بگو تا پیش خلیفه بخوانم تا بلکه دست از این عبادت بردارد. احوص این آیات را گفت :

إِلَّا لَا تَلْمُهُ الْيَوْمَ أَنْ يَتَبَلَّدَا      فَقَدْ غَلِبَ الْمَخْزُونُ أَنْ يَتَّجَلَّدَا  
 إِذَا كُنْتَ عِزْهَاءَ عَنِ اللَّهْوِ وَالصَّبَا      فَكُنْ حَجْرًا مِنْ يَابِسِ الصُّخْرِ جَلْمَا  
 فَمَا الْعَيْشُ إِلَّا مَا تَلَدُّ وَ تَشْتَهَى      وَإِنْ لَمْ فِيهِ ذُو الشَّنَانِ وَ قَدَا

بر واضح است که «شنان» مخفف «شنان» به معنی کسی را دشمن دانستن و «تفنید» کسی را به ضعف رای نکوهیدن است. بنابراین معنی بیتها قریب به این خواهد بود:

هان خلیفه را، اگر امروز متحیر و متردد است ، سرزنش مکن ، چرا که غمین دل شکسته را چابکی و چالاکی نیست. وقتی که سست و ناتوان در آرامش با زنان بودی ، خرسنگی از سنگهای سخت باش - که این بهتر است - زندگانی جز خوشی بردن و دوست داشتن نیست، اگر چه دشمن تو را خیره سر انگارد و ملامت کند.

\* \* \*

أَدِينُ بَدِينِ الْحُبِّ أَنِّي تَوَجَّهْتُ      رَكَابَهُ ، أَرْسَلْتُ دِينِي وَ إِيْمَانِي

(ص ۴۰)

من پیرو و وفادار سلطان عشق‌ام، کاروان عشق هر جا منزل کند دین و ایمان من نیز آنجا

رود.

بیت که در جامع الأسرار و منبع الأنوار شیخ سید حیدر املی نیز بدون اسناد آمده<sup>۲</sup> از شیخ

محبی‌الدین بن عربی است.<sup>۳</sup>

\* \* \*

وَ عَيْنِ الرُّضَا عَنْ كُلِّ غَيْبٍ كَلِيلَةٌ

(ص ۴۴)

صدر بیتی از عبدالله بن معاویه است<sup>۴</sup>:

(۱) المنتظم ، ابن جوزی ، ج ۴ ، ص ۱۸۸۹ ، طبقات فحول الشعراء ، محمد بن سلام الجمحی ، ج ۲ ، ص ۶۶۴



فَمِینَ الرُّضَا عَنْ كُلِّ عَیْبٍ كَلِیْلَةٌ  
وَلَكِنْ عَیْنُ السُّخْطِ تُبَدِّی الْمَسَاوِیَا

این بیت حکم مثل به خود گرفته و یکی از فضلا بیت مزبور را چنین ترجمه کرده اس

چشم رضا بپوشد هر عیب را که دید چشم حسد پدید کند عیب ناپدید

سعدی علیه الرحمة در این مضمون گوید:

کسی به دیده انکار اگر نگاه کند نشان چهره یوسف دهد به نا خوبی  
وگر به چشم ارادت نگه کنی در دیو فرشته ایت نماید به چشم کسروبی<sup>۱</sup>

\* \* \*

لَنَا سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلْنَا ... (ص ۴۷)

یادآور عبارتی از زیارت عاشوراء است: «إِنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَنِيكُمْ وَخَرِبٌ لِمَنْ خَارَبَكُمْ»<sup>۲</sup>.

\* \* \*

وَلَيْكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعْمَقُهَا فِي الْعَدْلِ وَاجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَةِ

(ص)

فقره‌ای از نامه حضرت علی علیه السلام به مالک بن اشتر نخعی است وقتی که او را والی مصر کرد

مَثُ بَدَاءِ الصُّمْتِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ دَاءِ الْكَلَامِ

بیتی از ابونواس است که در توضیح بیت «انما العاقل ...» در یادداشتهای ص ۷۳ خواهد آمد

\* \* \*

قَوْ عَلِيٍّ خِدْمَتِهِ ... (ص ۷۲)

فقره‌ای از دعای کمیل است که درست آن چنین است: «قَوْ عَلِيٍّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَاشْدَادِ عَلِيٍّ الْعَزِيءِ

جوانحی و ...

\* \* \*

إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ أَلَّ ... جَمَ فَأَهْ بِلْجَامِ

(ص ۷۳)

بیتی از ابونواس - شاعر عصر عباسی - است که در آن با بیان آفتهای پر حرفی و شوخی

کردن ، مردم را تشویق به خاموشی می کند:

خَلَّ جَنِّيكَ لِإِرامٍ      وَ أَمْضِ عَنْهُ بِسَلامٍ  
مَتَّ بَدَاءَ الصُّمْتِ خَيْرُ      لَكَ مِنْ دَاءِ الْكَلَامِ  
رَبِّمًا اسْتَفْتَحْتَ بِالْمَزْمِ      حِ مَعَالِيْقِ الْجِمَامِ  
رُبُّ لَفْظٍ سَاقٍ أَجَا      لَ نِيَامٍ وَ قِيَامِ  
إِنَّمَا السَّالِمُ مَنْ أَلَّ ...      جَمَ فَأَهْ بِلْجَامِ<sup>۲</sup>

صاحب بهجة المجالس نویسد که ابونواس مضمون این بیتها را از عمر بن عبدالعزیز گرفته

است. عمر بن عبدالعزیز گوید: المحظوظ التقي يلجم لسانه<sup>۲</sup>.

صاحب وفيات الاعيان در استشهاد به این ابیات داستان جالبی را از سفیان بن عیینه نقل

می کند که خوانندگان فاضل برای اطلاع می توانند به ج ۲ ص ۳۹۱ مراجعه نمایند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

هُمَا خُطْنَا إِذَا إِسَارُ وَ ذَمَّةٌ      وَ إِذَا دَمٌ وَالْمَوْتُ بِالْحَرِّ أَجْدَرُ

(ص ۷۳)

آن دو امر است ، یا اسیر شدن و امان خواستن - از اسیری - است و یا جان دادن و مردن

است، مرگ بر آزاده مرد سزاوارتر است .

بیتی از تأبط شرا - شاعر عصر جاهلی - است<sup>۱</sup> ، در قصیده‌ای به مطلع:

إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَخْتَلْ ، وَقَدْ جَدَّ جِدَّهُ      أَضَاعَ ، وَ قَاسَى أَمْرَهُ ، وَهُوَ مُدْبِرٌ

(۱) شرح دعای کمیل ، احمد زمردیان ، ص ۳۷۸.

اگر آدمی حیلت نکند اگرچه نکوبخت باشد، - وقت - از دست داده و کار را بر نموده است، و او بدبخت خواهد بود.

بیت ما نحن فيه را صاحب خزانه الأدب<sup>۱</sup> و مغنی اللیب<sup>۲</sup> شاهد برای حذف آورده‌اند.

لازم به یادآوری است که بیت را به صورت زیر نیز روایت کرده‌اند:

لَكُمْ خَصْلَةٌ: إِمَّا فِدَاءٌ وَ إِمَّا نَمْتٌ  
وَ إِمَّا دَمٌ، وَ الْقَتْلُ بِالْمَرْءِ أَجْدَرُ<sup>۳</sup>

\* \* \*

وَ أَوَّلُ أَرْضٍ مَسَّ جِلْدِي تُرَائِبَهَا

(ص ۷۵)

عجز بی‌تی است که صورت کامل آن چنین است:

بِلَاذٍ بِهَا نِيَطْتُ عَلَيَّ تَمَائِمِي  
وَ أَوَّلُ أَرْضٍ مَسَّ جِلْدِي تُرَائِبَهَا<sup>۴</sup>

لازم به یادآوری است که صدر بیت را به صورت «بِلَاذٍ بِهَا خَلَّ الشَّبَابُ تَمِيمَتِي» نیز نموده‌اند.<sup>۵</sup> در خاتمه اضافه می‌نماید که در سراینده این بیت اختلاف است خوانندگان فاضل جهت

بیشتر می‌توانند به: طبقات الشافعية الكبرى ج ۹، ص ۱۸۰، الأملی القالی، ج ۱، ص ۸۴، ال

البصرية، ج ۳، ص ۱۰۷۳ مراجعه فرمایند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

\* \* \*

أَنْتَ السَّيِّئُ تُنْزِلُ الْأَيَّامَ مُنْزَلَهَا  
وَ مَا مَدَدَاتُ مَدَى طَرْفِي إِلَى أَخِي  
وَ تَنْقُلُ الدَّهْرَ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ  
إِلَّا قَضَيْتَ بَأَرْزَاقٍ وَ أَجَالٍ

(ص)

این دو بیت از ابوالحسن علی بن جبلة بن مسلم بن عبدالرحمن معروف به عکوی است.

(۱) خزانه الأدب، ج ۷، ص ۳۷۰.

(۲) مغنی اللیب، ج ۲، ص ۳۲۶.

عکوک را به سبب دشمنی که با هم داشتند اصمعی به او داد و عکوک انسان کوتاه قد چاق را گویند.<sup>۱</sup> او یکی از فحول شعرا بود و ابودلف را مدح بسیار گفته است. صاحب المنتظم نویسد: وقتی خبر مدح و ثنای علی بن جبلة از ابودلف به مأمون رسید، او را خواست، وقتی آوردند، به او گفت: ابودلف را بر تمام عرب حتی قریش و اهل بیت رسول الله (ص) برتر شمرده‌ای، من ریختن خون تو را حلال اعلام می‌کنم، نه به این کاری که کردی، بلکه به کفری که در شعر «أنت الذی تنزلُ...» مرتکب شده‌ای، کسی جز خداوند بر این کار قدرت ندارد. پس دستور داد تا زبانش از پشت گردنش درآوردند. اما خبر درست این است که فرار کرد و در سال ۲۱۳ در بغداد وفات نمود.<sup>۲</sup>

خوانندگان فاضل و گرامی جهت اطلاع بیشتر به آغانی، ج ۱۸، ص ۱۱۴، و فیات الاعیان ج ۲، ص ۲۰۹، الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۷۳، نه‌ایة الأرب ج ۴، ص ۲۲۰، و تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۵۹، مراجعه نمایند.

\* \* \*

كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَا

(ص ۸۲)

فَرَا مهموز اللّام به وزن جَبَل به معنی گورخر وحشی است و جمعش فِرَاء به وزن جبال. در صحاح اللغة می‌نویسد: «الْفَرَا الْجِمَارُ الْوَحْشِيُّ وَ فِي الْمَثَلِ: كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَا وَ الْجَمْعُ فِرَاءٌ مِثْلُ جَبَلٍ وَ جِبَالٍ. وَ فِي الْقَامُوسِ فَرَاٌ وَ فِرَاءٌ بِهَ وَ زَيْنِ جَبَلٍ وَ سَخَابٍ هِرْدُهَا ضَبْطٌ كَرْدَةٌ وَ كُفْتَةٌ اسْتِ كَرْدَةٌ جَمْلَةٌ مِثْلُ صَحِيحٍ بَدُونِ هَمْزَةٍ اسْتِ «الْفَرَا كَجَبَلٍ وَ سَخَابٍ جِمَارُ الْوَحْشِ وَ كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَا بَغَيْرِ هَمْزٍ لِأَنَّهُ مِثْلُ وَ الْأَمْثَالُ مَوْضُوعَةٌ عَلَى الْوَقْفِ». این مثل را در موردی به کار می‌برند که مراد بیان اهمیت چیزی و مزیت آن به اقران و امثال است، چنانکه یک چیز در اهمیت و نتیجه با چند چیز برابری کند، و یک کار بتنهایی متضمن همه مقاصد باشد، تقریباً نظیر این مصراع در فارسی در «چونکه صد آمد نود هم پیش ماست». در مجمع الأمثال میدانی گوید اصل مثل آن است که سه تن به شکار رفتند یکی خرگوش و دیگر آهو و سه دیگر خرگور صید کردند. چون شکار خرگور از شکارهای دیگر مهمتر و دشوارتر است صیاد گور در مقام مفاخرت گفت: كَلَّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَا. از آن روز باز این جمله مثل

گردید!

خوانندگان گرامی جهت اطلاع بیشتر می‌توانند به معجم‌الأمثال العربیة ج ۲، ص ۳ مراجعه نمایند. آخر سخن اینکه صاحب مقامات حریری در مقامه ۳۶ آن را حدیث شمرده است.<sup>۱</sup>

\* \* \*

دع للأقاصیص (ص ۸۳)

گمان دارم اشتباه است و شاید «دع الأَقاصیص» درست باشد والله العالم.  
ابومحمد [عبدالله بن أحمد] الخازن در قصیده‌ای که صاحب بن عباد را مدح می‌کند،

گوید:

دعوا الأَقاصیص و الأنباء ناحیةً  
فما علی ظهرها غیر ابن عبّاد<sup>۲</sup>

\* \* \*

الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ وَالْإِفْرَاتُ تَحُلُ

(ص ۹۱)

از کلمات قصار علی علیه السلام است:

و قال (ع) الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ . وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ<sup>۳</sup>.

پرتال جامع علوم انسانی

(۱) مصباح الهدایة و مفتاح الکنایة ، محمود بن علی کاشانی ، ص ۳۰۲، (پاورقی به قلم روانشاد مرحوم همایون .)

## منابع :

## القرآن الكريم

۱. أشعار الشعراء الستة الجاهلين ، اختيار العلامة أبي الحجاج يوسف بن سليمان بن عيسى المعروف بالأعلم الشنتمري ، منشورات محمد علي بيضون ، دارالكتب العلمية ، بيروت، لبنان .
۲. أمثال و حكم ، علي اكبر دهخدا، انتشارات اميركبير.
۳. انوارالربيع في انواع البديع ، تأليف السيد علي صدرالدين بن معصوم المدني ، حققه و ترجمه لشعرائه شاکر هادی شکر ، مكتبة العرفان ، النجف الأشرف ، العراق ، الطبعة الأولى ۱۳۸۸ هـ . ۱۹۶۸ م .
۴. البداية و النهاية ، للإمام الحافظ أبي الفداء اسماعيل بن كثير القرشي الدمشقي ، المتوفى سنة ۷۷۴ هـ ، دارالمعرفة ، بيروت ، لبنان ، الطبعة السابعة ۱۳۲۲ هـ ، ۲۰۰۲ م .
۵. بهجة المجالس و أنس المجالس ، أبو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر النمري القرطبي، تحقيق محمد مرسى الخولي ، منشورات محمد علي بيضون ، دارالكتب العلمية ، بيروت، لبنان .
۶. التذكرة الحمدونية ، تصنيف ابن حمدون تحقيق احسان عباس و بكر عباس ، دارصادر ، بيروت. الطبعة الاولى ، ۱۹۹۶ م .
۷. التذكرة السعدية في الأشعار العربية تأليف محمد بن عبدالرحمن بن عبدالمجيد العبيدي. تحقيق الدكتور عبدالله الجبوري ، منشورات محمد علي بيضون ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ۱۴۲۲ هـ ، ۲۰۰۱ م .
۸. ترجمان الأشواق ، لمحيي الدين ابن العربي ، دارصادر ، بيروت.
۹. تعليقات و حواشي بر تجارب السلف ، حسن قاضي طباطبائي ، تبريز ، اسفندماه ۱۳۵۱،

۱۰. ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب ، لأبی المنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل النیسابوری ، تحقیق ، محمد ابوالفضل ابراهیم ، دارنهضة مصر للطبع و النشر، ۴ ۱۹۶۵ م.
۱۱. جامع الأسرار و منبع الأنوار ، شیخ سید حیدر املی ، تهران قسمت ایران شناسی ، ۴۷ ۱۹۶۹ م.
۱۲. حدائق الأنوار و بدائع الأشعار ، تصنیف جنید بن محمود بن محمد، حققها : هلال دارالمرب الإسلامي ، الطبعة الأولى ۱۹۹۵ ، بیروت ، لبنان .
۱۳. دیوان ابی نواسی ، شرحه و ضبط نصوصه و قدم له الدكتور عمر فاروق الطباع ، دارالأرقم ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ۱۳۱۸ هـ ، ۱۹۹۸ م.
۱۴. دیوان الاحوص الانصاری ، جمع و شرح و تحقیق : د. محمد نبیل طریفی، عالم ال بیروت ، لبنان ، الطبعة الاولى ، ۱۳۲۲ هـ ، ۲۰۰۱ م.
۱۵. دیوان امری، القیس ، جمعه و شرحه و قدم له و وضع حواشیه و فهارسه . الدكتور یاء الأیوبی، الطبعة الأولى ، ۱۳۱۹ هـ ، ۱۹۹۸ م، المكتب الاسلامی .
۱۶. دیوان بشار بن برد ، تقدیم و شرح و تکمیل محمد الطاهر بن عاشور ، القاهرة ، مطبعة لب التالیف و الترجمة و النشر ، ۱۳۶۹ هـ ، ۱۹۵۰ م.
۱۷. دیوان الریاض و الأزهار والأثمار، تصنیف خیرالدین شمسی باشا، منشورات وزارة الثقافة ، فم الجمهورية العربية السورية ، دمشق ، ۱۹۹۹ .
۱۸. دیوان فخرالدین عراقی ، تهران ، نگاه ، ۱۳۷۳ .
۱۹. دیوان قائم مقام فراهانی ، با مقدمه و تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی ، انتشار اوستا فراهانی، چاپ اول ، تهران ، ۱۳۸۰ .
۲۰. دیوان ...

۲۲. ديوان النابغة الذبياني ، شرح و تقديم عباس عبدالستار ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ،  
الطبعة الثانية ، ۱۳۱۶ هـ ، ۱۹۹۶ م.

۲۳. ديوان ناصر خسرو قبادياني ، تصحيح مجتبی مینوی و مهدي محقق ، انتشارات دانشگاه  
تهران، آبان ۱۳۶۸.

۲۴. شاعرات العرب في الجاهلية والاسلام تأليف بشير يموت ، تحقيق عبدالقادر محمد مايو،  
دارالقلم العربي، سورية ، حلب ، الطبعة الأولى ، ۱۳۱۹ هـ ، ۱۹۹۸ م.

۲۵. شذرات الذهب في أخبار من ذهب ، تأليف الإمام شهاب الدين أبي الفلاح عبدالحی بن أحمد  
محمد بن العماد الحنبلي ، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ،  
الطبعة الأولى ۱۳۱۹ هـ ، ۱۹۹۸ م.

۲۶. شرح دعای کمیل، احمد زمرديان ، مؤسسه انتشارات اميرکبير، تهران ، ۱۳۷۶، چاپ پنجم.

۲۷. شرح ديوان المتنبي ، وضعه عبدالرحمن البرقوقی ، الناشر دارالكتب العربي ، بيروت ، لبنان.

۲۸. شرح مقامات الحريري ، لأبي العباس احمد بن عبدالمؤمن القيسي الشريشي ، تحقيق محمد  
ابوالفضل ابراهيم، المكتبة العصرية ، صيدا ، بيروت ، ۱۳۱۸ هـ ، ۱۹۹۸ م.

۲۹. شعر عبدالله بن معاوية ، جمعه عبدالحميد الراضي ، مؤسسة الرسالة ، الطبعة الثانية ، ۱۴۰۲  
هـ ۱۹۸۲ م.

۳۰. الصناعتين ، تصنيف أبي هلال الحسن بن عبدالله بن سهل العسكري ، تحقيق علي محمد  
البجاوي، محمد ابوالفضل ابراهيم، المكتبة العصرية ، بيروت، ۱۳۱۹ هـ ، ۱۹۹۸ م.

۳۱. طبقات فحول الشعراء ، تأليف محمد بن سلام الجمحي ، قرأه و شرحه أبو فهر محمود محمد  
شاکر، الناشر دارالمدنی بجدة ،

۳۲. العقد الفريد ، احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسی ، مكتب تحقيق التراث ، داراحياء التراث



الدكتور يوسف الطویل ، دارالکتب العلمیة ، الطبعة الثالثة ، ۲۰۰۳ م ، ۱۳۲۴ هـ .

۳۴. الفائق فی غریب الحدیث ، تألیف العلامة جلاله محمود بن عمر الزمخشري، المتوفى

۵۸۳ هـ ، دارالکتب العلمیة ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ۱۳۱۷ هـ ، ۱۹۹۶ م .

۳۵. کتاب الحماسة البصریة ، تألیف العلامة صدرالدين علی بن أبی الفرج بن الحسن البه

المتوفى سنة ۶۵۶ هـ

۳۶. کتاب رغبة الأمل من کتاب الكامل ، تألیف نصیر اللغة و الأدب سید بن علی المره

القاهرة، الفاروق الحديثة للطباعة و النشر.

۳۷. کتاب ، تألیف سیبویه ، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى ، ۱۳۲۰ هـ ، ۱۹۹۹

۳۸. کلیات سعدی ، به اهتمام محمد علی فروغی ، مؤسسة انتشارات امیرکبیر ، چاپ پنجم

تهران، ۱۳۶۵.

۳۹. المطول، تألیف سعدالدين مسعود بن عمر التفتازانی ، المتوفى سنة ۷۹۲ هـ ، دارالکتب المد

بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ۱۳۲۲ هـ ، ۲۰۰۱ م .

۴۰. معاهدالتنصیص ، تألیف الشیخ عبدالرحیم بن أحمد المباسی ، حققه: محمد محیی الا

عبدالحمید، عالم الکتب ، بیروت .

۴۱. معجم الامثال العربیة ، تألیف خیرالدين شمسی باشا ، مرکز الملك فیصل للبحوث و الدرا

الاسلامیة ، الطبعة الأولى ، ۱۳۲۳ هـ ، ۲۰۰۲ م .

۴۲. معجم البلدان ، لیاقوت بن عبدالله الحموی الزومی البغدادی ، المتوفى سنة ۶۲۶ هـ ، تحفة

فرید عبدالعزیز الجندی ، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى ، ۱۳۱۰ هـ ، ۱۹۹۰ م

۴۳. معجم لآلی الشعر، اعداد الدكتور امیل یعقوب ، دارصادر ، دارالفکر ، الطبعة الأولى، ۱۹۹۶ م.

طبع ٢٠٠٠ م.

٤٥. مغنى اللبيب عن كتب الأعراب ، تأليف ابن هشام الأنصارى، المتوفى سنة ٧٦١هـ دارالكتب

العلمية ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٣١٨ هـ ، ١٩٩٨ م.

٤٦. مفاتيح الجنان ، تأليف الحاج الشيخ عباس القمى ، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات ،

بيروت، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٣١٢ هـ ، ١٩٩٢ م.

٤٧. المنتخب من ديوان العرب ، تأليف خيرالدين شمسى باشا، دارالبشائر ، الطبعة الأولى ، ١٣٢١ هـ

. م. ٢٠٠٠

٤٨. المنتظم فى تواريخ الملوك و الأمم، ابن الجوزى ، حققه و قدم له الاستاذ الدكتور سهيل زكار،

دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع ، بيروت ، لبنان ١٣١٥ هـ ، ١٩٩٥ م.

٤٩. الوافى بالوفيات ، تأليف صلاح الدين خليل بن ابيك الصفدى ، داراحياء التراث العربى ، بيروت،

لبنان .

٥٠. وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان ، لابن خلكان، حققه الدكتور احسان عباس، دارالتقافة ،

بيروت ، لبنان.

٥١. يتيمة الدهر فى محاسن أهل العصر، تأليف أبى منصور عبدالملك الثعالبى النيسابورى ، شرح و

تحقيق الدكتور مفيد محمد قميحة ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى

١٣٠٣ هـ